

گزارش

بهره‌کشی از کودکان کار در روزهای آلوده

در شرایط آموزش مجازی، تنها راه حضور در کلاس درس، داشتن اینترنت و ابزار هوشمند مانند گوشی یا تبلت است؛ درحالی‌که واقعیت این است که بسیاری از این کودکان به چنین امکاناتی دسترسی ندارند. او ادامه می‌دهد: «در خانواده‌های کم‌برخوردار معمولاً ابزار مشارکت در کلاس‌های آنلاین وجود ندارد. این خانواده‌ها اغلب بیش از یک یا دو فرزند دارند و معمولاً فقط پدر یا در شرایط بهتر، هر دو والد یک گوشی هوشمند دارند. بنابراین امکان حضور هم‌زمان چند کودک در کلاس مجازی عملاً وجود ندارد.» صباغ در ادامه به مسئله مهم‌تری اشاره می‌کند: «فضای فیزیکی خانه‌های این خانواده‌ها نیز یادگیری را دشوار می‌کند. خانه‌های کوچک یا یک یا دو اتاق نه امکان تمرکز و فراغت برای کودک فراهم می‌کنند و نه شرایط کافی برای انجام تکالیف و حضور در کلاس. علاوه بر این، فضای پرتنش، خشونت‌آمیز یا غیرآرام برخی از این خانه‌ها، فرایند یادگیری را بیش از پیش مختل می‌کند.» او تأکید می‌کند که برای بسیاری از کودکان محروم، مدرسه تنها محیط امن در زندگی روزمره است؛ «مدرسه برای این کودکان فضایی امن و فرصتی برای فاصله‌گرفتن از محیط خشن یا پرتنش خانه است. حذف این فضا و جایگزینی آن با آموزش مجازی، آنها را در معرض افزایش آسیب‌های روانی و افت تحصیلی قرار می‌دهد؛ افقی که در نهایت انگیزه و رغبت آنها را برای ادامه تحصیل کاهش می‌دهد.» صباغ توضیح می‌دهد که ترک تحصیل نتیجه یک روند است، نه یک تصمیم ناگهانی؛ «مجازی‌شدن مدارس باعث ضعف پایه‌های درسی کودک می‌شود. با استمرار این ضعف، هم خانواده و هم خود کودک به این باور می‌رسند که او توانایی ادامه تحصیل ندارد. مشاهده نابرابری‌ها، مانند نتایج کنکور و سایر نشانه‌های طبقاتی‌بودن آموزش، حس نابرابری و درماندگی را تشدید کرده و در نهایت منجر به ترک تحصیل می‌شود.» به گفته او، پیامدهای ترک تحصیل محدود به حوزه آموزشی نیست؛ «ترک تحصیل برای این کودکان به معنای ورود زودهنگام به چرخه کار است؛ چرخه‌ای که خود سرشار از انواع آسیب‌های جسمی، روانی و اجتماعی است.»

سو:استفاده از کودکان کار

«سال کرونا کلاس چهارم بود، اما چون گوشی نداشت و نمی‌توانست در کلاس‌ها و امتحانات مجازی شرکت کند، سه سال طول کشید تا کرونا تمام شود و با حضور در مدرسه بتواند کلاس چهارم را رد کند.» «هرا خداگرمی» مسئول آموزش یکی از مؤسسات فعال در حوزه حمایت از کودکان کم‌برخوردار است؛ او درباره وضعیت کلاس‌های مجازی می‌گوید: «بسیاری مواقع ما با کودکانی مواجهیم که می‌گویند اینترنت نداشتیم یا گوشی دست پدر یا دیگر اعضای خانواده بود و نتوانستم وارد کلاس شوم. در بسیاری از مدارس نیز فقط گروهی در شاد یا پلتفرم مجازی دیگری ایجاد می‌شود و دانش‌آموزانی که اینترنت دارند فقط حضور خود را اعلام می‌کنند، صرفاً هم مدارس برای اینکه آموزش و پرورش اخطار ندهد دست به تشکیل این گروه‌ها می‌زنند و دانش‌آموزان بدون اینکه در کلاسی شرکت کنند فقط در همین گروه پیام‌هایی می‌فرستند یا مطالبی دریافت می‌کنند.» در این شرایط مؤسساتی مثل مؤسسه‌ای که او در آن مشغول است، مجبور به برگزاری کلاس‌های حضوری در روزهای تعطیل می‌شوند؛ «حالا که چند روز است مدارس مجازی شده، این بچه‌ها پیش ما می‌آیند تا درس‌های پایه و مهم را به شکل حضوری بگذرانند.» او می‌گوید این‌کلاس‌ها با هدف جبران ضعف بنیادین درسی دانش‌آموزان تحت تأثیر مجازی‌شدن مدرسه برگزار می‌شود: «ما دانش‌آموزانی داریم که به واسطه مجازی‌شدن دالم مدارس با تحصیل در دوران کرونا، بسپار از نظر درسی ضعیف هستند. برای مثال پسران و دخترانی هستند که در حال تحصیل در کلاس ششم‌اند اما در حد یک دانش‌آموز کلاس دومی نیز چیزی بلد نیستند. خانواده‌های مرفه توانایی دارند که با گرفتن معلم خصوصی و ثبت‌نام در کلاس‌های تقویتی، مشکلات درسی فرزندان‌شان را رفع کنند یا حتی خود پدر و مادر باسواد باشند و به کمک کودکان بیایند. اما در این خانواده‌ها چنین امکان‌هایی نیست و بچه‌ها با ضعف تحصیلی شدید باید‌های مختلف را می‌گذرانند.» «خداگرمی» می‌گوید آموزش و پرورش نیز به فکر حل مشکلات تحصیلی ناشی از مجازی‌شدن‌های پیاپی مدارس نیست؛ «من تا به حال ندیدم مدارس و آموزش و پرورش اقدامی برای این مسئله کنند. نهایتاً مدارس خودشان با دریافت شهریه کلاس‌های فوق برنامه می‌گذارند که بیشتر این خانواده‌ها توان پرداخت شهریه را ندارند و در نتیجه دانش‌آموزان در آن شرکت داده نمی‌شوند. این فعال اجتماعی به این نیز اشاره می‌کند که مجازی‌شدن مدارس، زمینه‌ای برای سرس‌کار رفتن دانش‌آموزان است؛ «متأسفانه بسیاری از این کودکان با وجود محصل‌بودن سر کار می‌روند. وقتی مدرسه نیز تعطیل می‌شود، بعضی خانواده‌ها آنها را با خود به سر کار می‌برند و از روز خالی آنها استفاده می‌کنند.»

«محمود امائی»، دبیرکل شورای عالی آموزش و پرورش، در گفت‌وگویی به تاریخ ششم مهرماه ۱۴۰۴ گفته بود: «مدرسه مجازی فرصتی ارزشمند برای گروه‌های خاص فراهم می‌کند؛ ازجمله دانش‌آموزانی که به دلایل مختلف در داخل‌کنور به مدرسه دسترسی ندارند. افراد دارای بیماری خاص یا محرومان از تحصیل، این بستر مجازی به آنها امکان می‌دهد در فضایی مبتنی بر فناوری‌های نوین با نظام آموزشی کشور مرتبط شوند و آموزش خود را ادامه دهند.» این ادعا در حالی است که مدرسه مجازی حتی فرصت ابتدایی آموزش را از طبقات فرودست گرفته؛ به عبارتی تنها فرصتی ارزشمند ایجاد نکرده، بلکه همان فرصت‌های ابتدایی را نیز از آنها دریغ کرده است. «علی فرهادی»، سخنگوی آموزش و پرورش نیز در آوم ۱۴۰۴ به بهبود شرایط «سامانه‌ها شاد» اشاره کرد: «انصافاً دولت هم در بستر سامانه شاد کمک کرده، خیلی کارهای خوبی انجام شده است. تلاش شده تعداد سرورها و سرعت افزایش پیدا کند، ولی به‌طور کلی فاصله بین آموزش در فضای مجازی با آموزش حضوری در کلاس بسیار زیاد است و قابل برگردن نیست.» مسئول آموزش و پرورش که برای تهیه این گزارش با ما گفت‌وگویی انجام ندادند، بی‌توجه به تصمیمات کلان که تعطیلی مدارس را ایجاد می‌کند، در این روزها دائماً به «مخالفت خود با تعطیلی مدارس» تأکید دارند، اما سؤال این است: آیا حالا که مخالفت این وزارتخانه در تصمیم‌گیری نقش نداشته است و مدارس مجازی شده‌اند، برنامه‌ای برای بهبود وضعیت آموزش مجازی وجود دارد یا خیر؟

رشد سالانه ترک تحصیل کودکان مناطق محروم

در بازه زمانی سال ۱۴۰۱ تا پنجم آذر ۱۴۰۴، به‌طور تقریبی ۲۶۰ تا ۳۰۰ رور مدارس کشور در شهرهای مختلف مجازی شده‌اند؛ عددی که اگر یک سال تحصیلی را ۲۲۲ روز در نظر بگیریم، مسایو با تعطیلی یک سال تحصیلی است. در همین بازه زمانی، با تجمع منابع مرکز آمار، وزارت آموزش و پرورش و مرکز پژوهش‌های مجلس، هر سال بر تعداد ترک‌تحصیل‌کردگان افزوده شده است؛ در سال تحصیلی ۱۴۰۰–۱۴۰۱ به شکل تقریبی ۹۱۱ هزار نفر از تحصیل بازمانده‌اند یا ترک تحصیل کرده‌اند. این عدد در سال تحصیلی ۱۴۰۳–۱۴۰۴ با توجه به اینکه هنوز آثار به‌صورت کامل جمع‌آوری نشده، به ۹۵۰ هزار نفر و احتمالاً بیشتر رسیده است. به عبارتی، به یک بازه چهارساله، نزدیک به ۴۰ هزار نفر به تعداد ترک‌تحصیل‌کردگان و جاماندگان از تحصیل افزوده شده است. شایان توجه اینکه بسیاری از این افراد در دوره ابتدایی یا سال‌های اولیه تحصیل از ادامه تحصیل دست‌کشیده‌اند. گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس در سال ۱۴۰۱ نشان می‌دهد ۷۰ درصد بازماندگان و ترک‌تحصیل‌کردگان از دهک‌های یک تا پنج درآمدی هستند و دهک و با ۲۲ درصد بیشترین سهم را دارد؛ عددی که تأثیر بحران‌های اقتصادی و اجتماعی بر ترک تحصیل را نشان می‌دهد؛ بحران‌هایی که با کاهش کیفیت تحصیل و نمرات دانش‌آموزان در مدرسه به واسطه مجازی‌شدن متعدد و دیگر عوامل کاهش‌دهنده آموزش، مسیر ترک‌تحصیل و ورود کودک به بازار کار را تسریع می‌کند.

گزارش «شرق» از «افسردگی» و «سایکوز» پس از تولد فرزند که می‌تواند زنان را تا مرز خودکشی پیش ببرد

«سقوط» زایمان

تعدادی از زنان، تجربه اختلالات روانشان را بعد از زایمان روایت کردند، آنها می‌گویند همه چیز به افسردگی بعد از تولد فرزند ختم نمی‌شود

نیلوفر حامدی: در تمام این سه روز بعد از زایمان، نتوانسته بود

بیش از سه یا چهار ساعت بخوابد. هم‌زمانی اثرات آنتی بیوتیک، بیهوشی، سروصدای نوزادها و درد بخیه‌ها او را از پا درآورده بود. به صحنه وسط‌حال خیره شد؛ قای‌که هیچ فرقی با میدان جنگ نداشت. با زحمت خودش را به دستشویی رساند و نشست. اشک‌ها بی‌وقفه صورتش را خیس می‌کرد. همه‌چیز در ذهنش مثل برش‌های کوتاه یک فیلم ترسناک بود. استیصال داشت خفه‌اش می‌کرد، تنها چیزی که در کسری از ثانیه در زرفای بیچارگی به ذهنش رسید، این بود که همه چیز را رها کند و فرار کند و برود. تنها نقطه امن، جایی بود که فرسنگ‌ها از اینجا فاصله داشت. با نیروی این تصمیم آنی خودش را از دستشویی بیرون کشید. یکی از بچه‌ها نق نقش را شروع کرده بود. برادرش سعی داشت در خواب و بیداری آرامش کند و هم‌زمان، آن یکی بچه به‌ه خودش پیچ‌وتاب می‌داد. دوباره از پشت دیوار نگاه‌شان کرد؛ درحالی‌که پیراهن گشاد به تن داشت، موهایش آشفته بود و چشم‌هایش از بی‌خوابی و گریه سرخ و خون‌گرفته بود، به دیوار تکیه داد. آنچه مقابل خود می‌دید، هیچ شباهتی به تمام آن خیال‌پردازی‌های آماهاش نداشت؛ روز شروع شده بود.

برشی از لحظات دشواری را خواندید که برای برخی از مادران تا هفته‌ها و ماه‌ها به درازا می‌کشید. آنچه پزشکان و ماماها هم کمتر از آن حرفی به میان می‌آورند. در فضای جامعه به‌ندرت سخنی از آن گفته می‌شود و حتی خود زنان نیز به‌سختی از تجربه خود می‌گویند، چراکه می‌ترسند از تصویر مادر ایذناختن درویشان کنند. آنچه با عنوان «افسردگی پس از زایمان» شناخته می‌شود، شیوع حدود ۱۵درصدی دارد و در شرایط حاد حتی می‌تواند به «سایکوز (جنون) پس از زایمان» نیز بدل شود؛ یکی از موارد اورژانسی روان‌پزشکی که ریسک مخاطراتش ممکن است تا مرز خودکشی یا آسیب‌رساندن به نوزاد هم برسد. در این گزارش، به یکی از مگوترین رنج‌های زنان می‌پردازیم؛ رنجی که هنوز هم از ترس فضاتواها، بیشتر در پیج‌های حلقه‌های زنانه می‌ماند و بس.

به‌فرار فکر می‌کردم

«صبح روز سوم، یک روز بعد از ترخیص از بیمارستان، ساعت پنج‌ونیم صبح، هوا رنگ سرب بود. سکوت چنان باورنکردنی بود که لحظه‌ای شک کردم آنچه طی این سه روز بعد از زایمان بر من گذشته، حقیقت داشته باشد. از بچه‌ها خبری نبود. سراسیمه بلند شدم. درد تیزی زیر شکمم پیچید. روختنی تخت از خون پیروید ۹ ماه در راه ندره فرمز شده بود. چطور حالا ملافه را عوض کنم؟ تمام توانم را جمع کردم تا نگذارم تیزی درد به فریاد تبدیل شود. لنگان و خمیده خودم را به هال رساندم. زمان انگار ایستاده بود. برادرم روی کاناپه نشسته بود؛ یکی از بچه‌ها روی شانه‌اش، با گردنی خمیده، به خواب رفته بود و دیگری کمی آن‌ورتر روی پاهای همسرم خوابیده بود و خودش مجاله سرش را فقط به نزدیک‌ترین بالش ممکن رسانده بود. بقیه اعضای خانواده هم هر یک گوشه‌ای چرت می‌زدند. بچه‌ها هر دو، تا یک ساعت قبل بی‌وقفه گریه کرده و جیغ زده بودند. و بین شیر مادر و شیرخشک و تعویض پوشک و آغوش دست به دست بودند. بی‌فایده بود. شیردادن با سرنگ را بلد نبودم. دو بار پریده توی گلویشان. تا مرز مرگ رفته بودیم که نفس می‌کشند یا نه. با شیشه آشنا نبودند و آن‌قدر گریه کرده بودند که جانی برای مکیدن نمانده بود.» اینها را «ن» می‌گوید. همین حالا هم که فرزندان دوقلویش دیگر مدرسه می‌روند، با مرور آن لحظات بغض در صدایش می‌نشند: «پایلم دو کلاه ترک بیهوشی، ورم کرده و پوستم قرمز و خشک بود. صحنه‌ای از نیمه‌شب‌ب را به یاد آوردم؛ درحالی‌که تلاش می‌کردم به یکی از بچه‌ها شیر بدهم و دیگری در صف انتظار بود و جیغ می‌کشید، درد بخیه در حالت شیردادن دیوانه‌ام کرده بود و بچه از ضعف نای مکیدن نداشت. هم‌زمان همسرم پای ورم‌کرده‌ام را روی شانه‌اش گذاشته و ماساژ می‌داد. خانه بوی شیرخشک و ویتامین و پوشک می‌داد.» آنچه او مقابل خود می‌دید، فرسنگ‌ها با آنچه از بارداری برای خود رویا بافته بود، فاصله داشت و حالا و زیر فشار این استیصال، تنها به فرار فکر می‌کرد. به ترک‌کردن خانه و رهاکردن همه و رفتن.

می‌ترسیدم بگویند شایسته‌مادری نیستم

حس مشترکی که زنان زیادی پس از تجربه زایمان آن را درون خود لمس می‌کنند، اما از اینکه آن را با صدای بلند بگویند، هم می‌ترسند. «ز» هم در شش‌وشش همین تصمیم بود. درست یک هفته پس از زایمان، در یکی از شب‌ها که نوزاد و همسرش پس از کشمکش سه‌ساعته در گوشه‌ای از تخت بیهوش شده بودند. او به شغلی فکر می‌کرد که حالا به مدت حداقل یک‌سال‌وینم باید ترکش می‌کرد. به بدنش چشم دوخته بود که هیچ شباهتی به زنی که قبلاً می‌شناخت، نداشت و تا اطلاع ثانوی فرصتی نبود تا دوستانش را ببیند و حتی همین حالا که درگیر این اوهام بود، هم لحظه می‌رسید بچه‌ای که تازه خوابیده، دوباره بیدار شود و او بماند و بیچارگی محض: «فکر کردم بهتر است فرار کنم. گفتم نامه‌ای می‌گذارم می‌مروم. همه وجود عاشق آن بچه بود. عاشق همسرم و آن خانه. اما حس می‌کردم اگر یک روز بیشتر در آن محیط بمانم، نابود خواهم شد. هزار بار در ذهنم همه چیز را جمع کردم، توی یک سلاک گذاشتم. در خانه را آرام بستم و رفتم اما هر هزار

بار، شبیه تکه چوبی خشکیده و بی‌جان، در همان تخت مانده بودم و اشک می‌ریختم.» او هنوز هم بعد از ۱۱ سال، از احساس لحظه نخستنی که نوزادش را به او دادند، احساس شرم می‌کند: «همه گفته بودند بچه را که به آغوشت بدهند و او شروع به مکیدن پستانت کند، عشق همراه با نخستین شیردهی به بدنت تریقی می‌شود. حالا و در این مصاحبه که نامی از من در آن برده نمی‌شود، پسرم بزرگ شده و هر روز بیشتر از روز گذشته عاشقش هستم، می‌توانم اعتراف کنم که در آن لحظه به‌سختی احساس تهوع را در وجودم کنترل کردم. به زور لبخند زدم و اشکی را که از هراس از گونه‌هایم چکیده بود، جای اشک شوق به بقیه نشان دادم، تا سرزنشم نکنند. تا بگویند شایسته مادری نیستم.»

«ز» آن قدری خوش‌شانس نبود که بتواند از کمک تخصصی یک روان‌کاو یا روان‌پزشک استفاده کند. به‌همین‌دلیل هم، فقط تحمل کرد: «نزدیک به چهار ماه طول کشید. چهار ماهی که خیلی اوقاتش را هم می‌خندیدم. با هر رشد ساده فرزندم بیشتر عاشقش می‌شدم اما چیزی از احساس لذت و رضایت نمی‌فهمیدم و سراسر زندگی‌ام رنج بود. حالا که می‌دانم آن دوران جهنمی افسردگی پس از زایمان بوده، فهمیدم که بدنم توانست به‌مرور با شرایط تطبیق پیدا کند و اگرچه باعث شد رنج زیادی تحمل شوم، اما دست‌کم از آن روزها عبور کردم. ولی زنان زیادی را می‌شناسم که این دوران برای‌شان طولانی‌تر و شدیدتر می‌شود.»

۴۸ ساعت سخت

اما روزهای پس از زایمان برای «الف» شبیه جبابی بود که خودش و نوزادش در آن قرار داشتند و روی همه چیز، گرد اندوه پاشیده شده بود: «جز گریه کار دیگری نمی‌کردم. با اینکه کمک خانواده‌ام را داشتم و همسرم هم همراه بود اما هیچ‌کدام‌شان باعث خوش‌حالی‌ام نمی‌شد. فکر کردیم خستگی یا دوری از فضاهای دوستانه باعث این اتفاق شده است. یادم می‌آید که شirdوش خریدیم تا شب‌ها برای شیردهی بیدار نشوم و همسرم این کار را انجام می‌داد اما اثر نکرد. خریدم و موسیقی شاد و استخر هم فایده نداشت. یک بار در ماشین آهنگ قدیمی که همیشه در سفرها گوش می‌دادیم، پخش شد و من ساعت‌ها با همان آهنگ اشک ریختم. با یک بار وقتی به خانه رسیدیم، به مدت ۴۸ ساعت مانتو و شلوارم را عوض نکردم. انگار انگیزه لباس عوض‌کردن هم نداشتم.»

اما او پس از شش ماه به روان‌پزشک مراجعه کرد: «پزشک برابرم توضیح داد که از نظر هورمونی بدنم به هم ریخته است و نیاز به مصرف دارو وجود دارد. شاید باورتان نشود که به مدت ۹ ماه دارو خوردم و دوباره زندگی‌ام به حالت عادی برگشت. برای همین همیشه به هرکسی که می‌رسم، توصیه می‌کنم که از ویزیت روان‌پزشک و مصرف دارو در صورت نیاز، هراس نداشته باشند و فکر نکنند اثر ملاتر بودن‌شان کم می‌شود. خود من در آن دوران نمی‌توانستم درباره این موضوع با کسی حرف بزنم، چون دوست نداشتم تصویر مادری خودم را در چشم بقیه خراب کنم. ولی کاش همه مادران بدانند که ششوق به فرزندشان هیچ ارتباطی با این افسردگی ندارد و هیچ خدشه‌ای به مادر بودن‌شان وارد نمی‌کند.»

روایت از دست‌دادن همسرپس از زایمان

اما آنچه از افسردگی پس از زایمان نیز در ایران کمتر شناخته شده است، پدیده «سایکوز پس از زایمان» نام دارد؛ یک نوع اختلال روان که اگرچه درصد ابتلا به آن پایین است، اما از جهت میزان مخاطرات، جزء شرایط اضطراب و اورژانس روان‌پزشکی محسوب می‌شود. اختلالی که سبب شد «محبوبه گیوه‌چی»، تنها ۱۲ روز پس از زایمان دستت به خودکشی بزند؛ آن هم پس از تلاش نافرجامی که برای از بین بردن تمام اعضای خانواده کرده بود.

«حامد توتونچی» که حالا با نوزادی در آغوش، در سوگ همسر جوانش نشسته است، از بی‌اطلاعی درباره این اختلال روانی می‌گوید: «مشکلی که همسر من با آن روبه‌رو شد، روان‌پریشی پس از زایمان بود که با افسردگی پس از زایمان کاملاً متفاوت است. ما هم این موضوع را اساساً نمی‌دانستیم و تنها تصور می‌کردیم که بدترین اتفاق ممکن احتمالاً همان افسردگی پس از زایمان است و همه هم به آن مبتلا نمی‌شوند. در نتیجه وقتی هم در فضای اینترنت جست‌وجو می‌کردیم، مدام درباره افسردگی می‌پریدیم و طبعاً پاسخ‌ها و مطالبی که به ما نشان می‌داد نیز درباره همین موضوع بود. امروز که داغدار این سوگ هستیم تازه با آن آشنا شدیم که البته کاش قبل از آن می‌دانستیم. هولناک است که به گذشته نگاه کنی و با خودت بگویی اگر درباره چنین بحرانی اطلاعات داشتیم، می‌توانستیم جلوی یک فاجعه بزرگ را بگیریم. اما متأسفانه نه من و نه همسرم و نه اطرافیان هیچ‌کدام دانشم. در این زمینه نداشتیم و بهای سنگینی هم به خاخرش پرداخت کردیم.»



عکس:انطوخاچی/ایستنا

او با توصیف ویژگی‌های همسرش توضیح می‌دهد که او حتی تجربه افسردگی هم نداشت: «محبوبه یک انسان بسیار دقیق، حسابگر و پخته بود. ما یک هلدینگ خانوادگی داریم که مدیریت بخشی از مجموعه با او بود و چندین کارمند و کارگر دیگر را هم مدیریت می‌کرد. تحصیل‌کرده بود و نه او برای این زندگی و نه من چیزی کم نگذاشته بودیم. رابطه خوب و سالمی داشتیم و هیچ مشکل و نشانه‌ای از افسردگی در او وجود نداشت. در دوران بارداری هم همین‌طور بود. شاید یک زمان‌هایی استرس داشتمیم اما موارد طبیعی بود که برای همه ایجاد می‌شود. یکی، دو روز اول پس از زایمان هم همسرم حالش خوب بود. هیچ مشکلی نداشت. همین مسائل مربوط به درد جای سزارین فقط آذیتش می‌کرد. اما از روز سوم همه چیز عوض شد. سؤالاتی می‌پرسید که انگار ارتباطش با جهان واقع قطع شده بود. مثلاً می‌پرسید چطور شیرخشک درست می‌کنند؟ یا مدام می‌گفت این بچه را در نمی‌کنم و نمی‌فهمم چه می‌خواهد. به‌علاوه اینکه بی‌خوابی‌هایش هم مدام بیشتر می‌شد و ما تصور می‌کردیم که اینها نشانه‌های افسردگی بعد از زایمان است.»

درباره سایکوزپس از زایمان نمی‌دانستم

او با حساس‌شردن تک‌به‌تک دقایق پس از بروز این اختلال روانی می‌گوید: «لحظات و دقایق در این شکل از روان‌پریشی پس از زایمان بسیار حیاتی است؛ آن‌قدر که محبوبه خودش ساعت هشت روز ششبه وقت روان‌شناس گرفته بود برای ساعت چهار بعدازظهر. اما متأسفانه ساعت ۱۰ صبح اقدام به خودکشی کرد. بنابراین اهمیت دقایق آن‌قدر مهم است که از نظر بیولوژیکی این اتفاق روانی را با سسکته مغزی و تشنج تشبیه می‌کنند؛ همان‌طوری که فرد دچار سکنه یا تشنج کنترل‌ری بر بدن خود ندارد، زنی که دچار این عارضه شده است نیز هیچ کنترلی روی ذهنش ندارد و توان تصمیم‌گیری ندارد. تا زمانی که او را در دست دادیم هم حالاتش این‌گونه بود که انگار این ارتباط قطع و وصل می‌شد.»

اومی‌خواهد خانواده دیگری قربانی این فقدان آگاهی شوند: «من تصمیم گرفتم درباره این موضوع حرف بزنم تا دیگران قربانی نشوند و بتوانند با نگاه باز با چنین بحرانی روبه‌رو شوند. اگر درباره سایکوز پس از زایمان می‌دانستیم، الان همسرم کنار من و فرزندمان بود. از همه مهم‌تر اینکه حرف و حدیث‌های غیرعلمی که این اختلال روانی را به «آل»، «جن» و «روح» ارتباط می‌دهند، تار نکنند. در این مدت خیلی از این حرف‌ها شنیدیم. یکی می‌گفت موجودات غیبارگانیک وارد خانه شما شده‌اند. دیگری می‌گفت برایتان دعا گرفته‌اند. برخی می‌گفتند بروید چشم‌زخم بگیرید.» توتونچی از اینکه در بیمارستان خصوصی و فوق‌تخصصی هم حتی یک نفر درباره این بیماری به آنها هشدار نداده بود، ابراز تأسف می‌کند: «از این مدت و در بیمارستان خیلی‌ها درباره شیردادن و پوشک‌کردن و کارت بهداشت به ما توضیح دادند، اما هیچ‌کسی درباره این موضوع توضیح نداد. حتی پزشکی که قرار بود بخیه‌ها را بکشد، تصور کرد این حالات محبوبه نشان از افسردگی پس از زایمان است.»

خطر ابتلا به اختلالات روان

«مریم محقق»، متخصص روان‌پزشکی و دبیر کمیته پیشگیری از خودکشی انجمن علمی روان‌پزشکان، در گفت‌وگو با «شرق» به تبیین اختلالات روانی می‌پردازد: «در ابتدا باید بدانیم که اختلالات روان از سه محور بررسی می‌شوند: بایلو، سایکو و سوسیال. و هرسه محور هم در ابتلا، بروز و تداوم یک اختلال روانی گزاره داشتن اهمیت ایفا می‌کنند. با این نگاه و از بعد زیستی، زنان پس از زایمان با سقوط شدید هورمون‌های استروژن و پروژسترون روبه‌رو می‌شوند که این سقوط بر میزان سروتونین و دوپامین بدن آنها تأثیر می‌گذارد. محورهای هیپوتالاموس و هیپوفیز هم فعال می‌شوند که این نیز افزایش ترشح کورتیزول را به همراه دارد و در نتیجه، از منظر بیولوژیکی بدن در خطر ابتلا به اختلالات روان قرار می‌گیرد. ضمن اینکه درد، خون‌ریزی، کم‌خونی، مشکل در غدد تیروئید و شیردهی هم بدن را آسیب‌پذیرتر می‌کند. در محور بعدی یعنی سایکولوژیکال هم یک زن اگرچه احساس عشق به فرزندش را تجربه می‌کند، اما به‌طور هم‌زمان احساس تنهایی و هزاران احساس دیگر که منافاتی با عشق مادر به کودک ندارد، اما وجود دارد. همچنین از منظر اجتماعی نیز ما مشکل ایدئال‌شان‌دادن جایگاه مادری را داریم که خود فشار مضاعف بر زنان وارد می‌کند؛ چراکه در ذهن‌شان بین واقعیتی که تجربه می‌کنند و آن ایدئالی که جامعه تصویر کرده است، شکاف حس می‌کنند و از سرزنش‌های و قضاوت‌هایش هراس دارند.»

ادامه‌در صفحه ۱۱

خبرهای روز

هشدار فروش داروی لاغری در فضای مجازی

بنا بر اعلام سازمان غذا و دارو، داروی تریپل آگونیست مانجارو از خانواده داروهای لاغری بدون مجوز رسمی، با ادعای واردات محدود از آلمان در گروه‌های مجازی عرضه می‌شود و مصرف آن می‌تواند سلامت افراد را به خطر اندازد. این دارو ادعا می‌شود هر قلم از آن حدود ۰۵ میلی‌گرم ماده مؤثره دارد و دُر تریق آن قابل تنظیم است و مانند مانجارو از دُر دو و نیم میلی‌گرم آغاز می‌شود، اما به دلیل سلساختار تریپل آگونیست، مسبر کلوکاون را نیز هدف قرار می‌دهد و نسل جدیدتری از این دسته دارویی محسوب می‌شود. بررسی‌ها نشان می‌دهد این محصول هیچ مرجع فروش رسمی در کشور ندارد و عرضه آن به‌طور کامل خارج از شبکه دارویی انجام می‌شود. در گروه‌های فروش، قیمت هر بسته ۵۶ میلیون تومان اعلام شده است. عرضه غیرقانونی این دارو در فضای مجازی نگرانی نهادهای نظارتی را افزایش داده و پیگیری منشا آن در دستور کار قرار گرفته است. سازمان غذا و دارو تأکید کرد که تهیه دارو باید صرفاً از طریق داروخانه‌های مجاز انجام شود و مصرف داروهای واردشده از مسیرهای غیررسمی می‌تواند برای بیماران پیامدهای جدی ایجاد کند.

توقف فوری فعالیت واحدهای آلاینده در استان تهران

مدیرکل حفاظت محبت زیست استان تهران از تداوم طرح ویژه تشدید نظارت‌ها بر واحدهای آلاینده خبر داد و گفت: «برو سود پایتخت به شرایط اضطرار، فعالیت صنایع و پروژه‌های آلاینده مطابق مصوبات کارگروه اضطرار متوقف یا محدود می‌شود». حسن عباس‌نژاد با اشاره به افزایش غلظت آلاینده‌های شاخص و قرارگرفتن استان تهران در شرایط خطر از افزود: «براساس قانون هوای پاک و تکالیف تعیین‌شده در مصوبات کارگروه اضطرار، این اداره کل موظف است هرگونه فعالیت واحدهای آلاینده را بدون وقفه متوقف کند». او توضیح داد: «طرح پایش ویژه با استقرار تیم‌های محلی می‌شود، در سه پهنه کاری و ۲۱ محور در سطح استان در حال اجراست و این تیم‌ها به صورت میدانی غلظت آلاینده‌ها، وضعیت دودکش‌ها، عملکرد فیلترها و سامانه‌های کنترل آلودگی صنایع، واحدهای عمرانی و مراکز خدماتی را ارزیابی می‌کنند.»

یادداشت

از رویای اقتصاد بدون نفت تا آرزوی اقتصاد با درآم‌د نفتی

نکته درخور تأمل دیگر در این حوزه، این است که یکی از سر فصل‌های جزو بحث اول بین جریان‌های سیاسی، وضعیت فروش نفت در شرایط تحریم است. منتقدان می‌گویند تداوم تحریم مشکلات فراوانی ایجاد کرده و ما از درآمد نفت محروم شده‌ایم. در مقابل، مدافعان وضع موجود ادعا می‌کنند حتی در شرایط تحریم هم مشکلی نداریم و به بیان دیگر برای حل مشکلات کشور نیازی به بازنگری در سیاست خارجی و تلاش برای رفع تحریم‌ها نداریم! اما پرسشی که این سخنوران برمدعا هرگز به آن پاسخ نمی‌دهند، این است که اگر مشکلی وجود ندارد، پس چرا اقتصاد ملی با کمک درآمد نفت جان نمی‌گیرد و چرا در هر حوزه با ناترازی مزمن روبه‌رو هستیم؟ گفتنی است در روزهایی که کشور قطر درگیر برگزاری جام جهانی فوتبال با گردش مالی ۲۴۰ میلیارد دلار بود، نگرانی برخی مسئولان ما این بود که آیا می‌توان در شرایط تحریم پاداش ۹ میلیون دلاری تیم ملی فوتبال را بدون دردسر به کشور منتقل کرد؟

به‌طوری‌که ملاحظه می‌شود، از رویای رهایی اقتصاد ملی از وابستگی به درآمد نفت، به موقعیتی رسیده‌ایم که آرزو می‌کنیم بتوانیم نفت خود را همچون سایر تولیدکنندگان بدون دردسر و با قیمت مناسب بفروشیم و برای استفاده از ثروت خود نیازمند «بذل عنایت کاسیان تحریم» داخلی و خارجی نباشیم؛ کاسبانی که نفع‌شان در تداوم شرایط تحریم است.

ادامه‌در صفحه ۱۱